

کمند برای پائین شدن از دیوار

کمندی بدان کنگره بر پست
بگستاخی از باره آمد فرود

بکار بردن کمند در جنگ تن بتن

نیامد تن اسب را زان گزند
پنداخت و افکندش اندر میان
سوار از دلیری یفشرد ران
همبخواست کان خام خم کمند
شد از هوش کاموس و نگست خام

ژوین

چو ژوین برستم نشد کار گر
چو از دست رستم رها شد کمند

سپر و ژوین

همی گشت گودرز بر گرد کوه
پیاده بود و سپر بر گرفت
گرفته سپر پیش و ژوین بدست
همی دید پیران مراورا ز دور
پنداخت ژوین بکردار تیر
چو گودرز شد خسته بردست اوی
پنداخت ژوین به پیران رسید
ز پشت اندر آمد براه جگر

شکار با شمشیر و ژوین

بگوران تکاور کمند افکنیم
بژوین گراز و تذروان باز

گره زد بر ابروی و بسود دست
همی داد نیکی دهش را درود

گو پلتن حلقه کرد آن کمند
بر انگیخت از جای پیل دمان
گران شد رکیب و سبک شد عنان
بدین روی تن بگسلاند زبند
گو پلتن رخس را کردرام

پنداخت رستم کمندش بر
سر شهریار اندر آمد بپند

نبودش بدر راه آمد ستوه
چو نخجیر جویان که اندر گرفت
بالا نهاده سر از جای پست
بجست از سر سنگ سالار تور
بر آمد بازوی سالار پیر
ز کینه بخشم اندر آورد روی
زره در برش سر بسر بر درید
بغلطید و آسیمه بر گشت سر

بشمشیر بر شیر بند افکنیم
بگیریم یکسر بروز دراز

شمشیر، تیغ

گنیزین کرد ائو لشکر نامدار
پس اندر فرامرز چون پیل مست

نیزه (در پرش)

چو اسب سیه دید پرخاشجوی
نهاد او بن نیزه را بر زمین

نیزه

فرامرز بگذاشت قلب سپاه
بدو گفت کای ترک شوریده بخت
بدو گفت سرخه که اینها بگویی
منم سرخه از تخم افراسیاب
بگفت و بزد نیزه اش بر کمر
بخندید و گفتش به بین زور پیل
یکی نیزه زد همچو آذر گشسب
بدانست سرخه که پایاب اوی

از پشتزین بلند کردن دشمن

کمر بند بگرفت و از پشت زین
پیاده به پیش اندر افکند خوار

کمان

کمانها چو بایست بر ساختند

پیکان

ز پیکان پولاد تیر خدنگ
چو تیر آنچه بد اندر انداختند

زره

زرهشان هر آمد همنه لمحت لمحت

سواران شمشیر زن سی هزار
همی تاخت با تیغ هندی بدست

ز زورو ز مردی که بود اندراوی
ز روی زمین اندر آمد بزین

سوی سرخه با نیزه شد کینه خواه
همیندم به بندمت بر تخته رخت
چه دانی که گیتی چه آرد بروی
که سوزد ز بیم ننگ اندر آب
نخسید بر زین گو نامور
که گردد جهان پیش چشمت چو پیل
ز کوه بردش سوی یال اسب
ندارد غمی شد به پیچید روی

بر آورد ناگه بزد بر زمین
به لشکر که آوردش از کار زار

بمیدان جنگ اندرون تاختند

کمان گوشه بر گوشه سودندنگ
همیدون سوی نیزه پرداختند

مگر تا که را روز بر گشت و بخت

آلات و ادوات جنگی

دهانشان چو شیر از پیش مانده باز
پس آسوده گشتند و دم بر زدند

شمشیر، سپر

سپر بر گرفتند و شمشیر تیز
چو برق درحشده از تیره میخ
نبد دست ریشان بخون ریختن

گرز (عمود)

عمود از پس تیغ بر داشتند
همیدون نگشتند از اسبان جدا
پس از اسب هردو فرود آمدند

کشتی گیری

بدان ماندگی باز بر خاستند
ز هر گونه زور آزمودند و شد
بزد دست میژن بسان پلنگ
گرفتش بچپ گردن و راست ران

ختجور

بر آوردش از جای و بنهاد پست
فرو بردو سر کردش از تن جدا
سوی ختجور آورد چون باد دست
فکندش سان یکی اژدها

در مسابقه های اسب دوانی و عرابه رانی اسب مسابقه را
اسب ارنوا^۱ یا تنها ارنوا می گفته اند که بمعنی دونده و
باصطلاح مستعار فارسی «بادپا» است

۱ - مسابقه

(نبرد)

در نبردهای عرابه جایزه ای که میداده اند موسوم به ارنوا یعنی
اسب بادپا^۲ بوده و در پهلوی باسپ کارزار معروف گردیده است.^۳

جایزه

۱ - Aspo - erenavā

۲ - Geldner : Metrik. p. 130 - 131.

۳ - اسب کارزار - بسنا ۱۱ - ۲۰ .

از اینجا معلوم میشود که برای تشویق اسب سواری و گردونه رانی و شہسواری هیچ جایزه را مناسب تر از بخشش اسب نادرانی برنده نبرد نمیدانسته اند و این مسئله کاملاً معقولانه بوده است.

از لحاظ تعلیم و تربیت امروز لازم است افکار عامه بهترین اجر در مقابل چیرگی نبرد را همان چیرگی و موفقیت داند و گاه جوائز نیز که داده شود چیزهایی باشد که مؤید و مشوق فعل و برای فرد و جامعه ضرورت داشته باشد.

مسابقه های گردونه های جنگی در میان ایرانیان اوستائی از دعای هماوردان عادیات بوده است. خسرو ۱ به ایزداناهیت ۲ در دعا

میگوید: « بمن توفیق ده که اسبان (گردونه) ام را در میان اسبان دیگر در زمین نبرد جلو تر از همه برانم » ۳.

عرا به های جنگی و نبرد را معمولاً دو اسب میرانده و ظاهراً عرابه چهار اسب نیز معمول بوده است ۴.

ایرانیان اوستائی زمین مخصوصی که برای مسابقه ها و اسب دوانی داشته اند چرتا ۵ مینامیده اند. در زمان هخامنشیان زمین نبرد

(ناهید) - Analita. ۲ - Husrava. ۱

۳ - بشت پنجم و نورد هم ۷۷ - ۴ - در اوستا در بشت دهم فقره ۱۲۵ ذکر شده

« و عرابه اش را چهار اسب میراند، که سپیدند، هر يك و خوراك آسمانی میخورند، جاویدانند » کابگر ج ۱ ص ۱۷۷. ۵ - چرتا Careta زمین مسابقه بود و لغت چرتو Caretu که

مقاس مسافت بوده و بمعنی دویدن است و چرتا بمعنی زمین دویدن میباشد يك تك دو اسب بوده است نظیر ستادیون یونانیها و ریشه اوستائی آن « چر » char است که بمعنی دویدن است و

چرتا بمعنی زمین دویدن میباشد « واری جمشید » (Vara) از هر سو بمسافت يك چرتا بوده است و بمعنی اسب رس است. (وندیداد دوم ۲۵) و ظاهراً chariot که بزبان انگلیسی بمعنی عراده

جنگی دو اسب است و charioteer که بمعنی راننده آن است و در قدیم الایام در میان ایرانیان و یونانیان و هندیان برای مسابقه و جنگ بکار برده میشد، از همان ریشه است.

آلات و اهدات جنگی

مسابقه‌ها در ملاء عام داده می‌شده است و مردم برای تماشا و شرکت گرد میامده اند. برندگان را جایزه میداده اند^۱ و هرگاه یکی از طوایف ایرانی در نتیجه مهارت و نیروی اکثریت جوانان خود نسبت سایر شرکت کنندگان ممتاز میگردید آن طایفه مورد تحسین و تکریم واقع میشد.

۱ - گزنفون در کتاب تربیت کوروش، مسابقه های گوی و چوگان و تیر اندازی و زور آزمائی در شاهنامه که از منابع قدیم ایرانی است، مکرر ذکر گردیده است.

بند هشتم

تریت سپاهی

۱ - تریت سپاهی در مواقع ضرورت که مملکت ایران بایگانگان در جنگ بود تمام افراد ذکور ملت پیاس منافع مشترك و در راه صلاحیت ملی در ارتش داخل میشدند. طبقه روحانین هیچوقت مجاز نبودند در خدمت نظام شرکت جویند ولی هر موقع نمایندگان شاهی طبل میزدند اهل تمام حرف بر عهده خود میدانستند که پیشه خویش را موفناً کنار گذارده بفشون پیوندند. در موقع تهدید و نهاجم ارجسپ (ارجاسپ) تورایی. با بر خبری که در اوستا ذکر شده. شاه و بشاسپ فرمائی صادر نمود که تمام نفوس مملکت بین ده و هشاد برای دفاع مرز و بوم آماده شوند و تنبیه آنانی که از فرمان شاه سرپیچی مینمودند کشتن میبود آنچه میسوان از خبر مندرج در اوستا استنباط نمود اینست که چون جنگها بطول میانجامیده است در ضمن تجهیزات عمومی اطفال خرد سال را نیز در قشون جنگی تربیت مینموده اند تا در موقع مناسب شرکت در میدانهای کارزار نمایند.

۲ - تساوی طبقات در جنگ. شاه دیگر که از خبر مندرجه در اوستا استنباط میشود این است که طبقات ممتاز چهار گانه فقط در موقع صلح متمایز بوده اند ولی در هنگام جنگ تمایز حرفه ای از بین میرفته است. سپاه رسمی نیز که عبارت از افسران و سربازان حرفه ای بوده دائماً وجود داشته و غالباً متضمن ایلات سرحد بوده است. ۲. درخواست یاری تأثیر نفوذ مذهب در ایرانیان باستان منحصر بایام صلح نموده ارجدا در هنگام جنگ بلکه در هنگام جنگ نیز یاری خدایا برای چیرگی بردشمن

۱ - پشت دوم ۲۴ - ۲۵.

۲ - Dhalla: Zoroastrian Civilization, N. Y. (1922), p. 127-128

دعا در موقع جنگ

میتطلبیدند^۱ و در شاهنامه نیز اشارات گوناگون باین مسئله گردیده است که در هنگام جنگ و پیش از حمله های بزرگ شاهان و قهرمانان اسلحه خود را بیرون آورده و باروحانین بخدا نیایش مینمودند، از او یاری میخواستند و در هنگام چیرگی خدا را برای موفقیتشان میستودند. تمام سنگنوشته های داریوش هخامنشی نیز طلب توفیق از خدا را برای تمام کامیابیها تأیید مینماید.

ایزدی که خاصه در هنگام کار زار بعقیده ایرانیان باستان
 ۴- دعا در موقع جنگ آنها جرات میداد و دل دشمنان را لرزان مینمود همانا
 «میشرا» (مهر) بود و ایرانیها بایزد مهر بچشم دستیار می نگریستند^۲ ولی جلب کمک خدائی فقط منوط باین بود که عادلانه و برای منظور خیر بجنگند^۳ و قهرمانانی که دشمنان را تعقیب مینمودند از ایزدان همت میخواستند که بر تقد پائی اسبهایشان افزوده شود^۴ و چون سلحشوران ابران باستان عقیده داشتند که قوای آسمانی که پاسبان مرز و بوم آنهاست و نیز ارواح نیاکان بآنها یاری میکنند با اطمینان و بیروزی بمیدان جنگ میرفتند.

معلوم نیست که عقیده بنفوذ ستارگان در امور انسانی از چه
 ۵- پیشگوئی ستاره شناسان تاریخ در میان ایرانیان کیانی وجود یافته ولی مسلم است که چنین عقیده در میان آنها نسبتاً رواج داشته و در اوستا و شاهنامه اشاراتی راجع باسنشاره از ستاره شناسان، خاصه قبل از جنگ، موجود است و غالباً سلاطین و اشخاص بزرگ ستاره شناسان خاصی داشته اند چنانکه ویشتاسپ در جنگ با ارجاسپ از جاماسپ پیشگوئی ستارگان را خواسته^۵ ورستم نیز پیشگوئی ستاره شناس خود را بیاران خود باز میگوید^۶.

۱ - دینکرد ج ۱۶ کتاب ۸ : ۲۴-۲۵ ص ۰۹.

۲ - یشت ۱۳ : ۲۳ - ۲۷ و ۴۰.

۳ - یشت ۱۳ : ۳۹ و ۴۷.

۴ - یشت ۱۳ : ۳۵.

۵ - یشت (ز) ۳۹ : ۴۶ - ۴۹.

۶ - در شاهنامه هم راجع به ویشتاسپ و هم رستم این مسئله تأیید شده.

- ۶- دیسیلین نظامی دیسیلین و آراسنگی ایرانیان باستانی مشهور آفاق بود و «قوانین ماده‌ها و پارسها که تفسیر ناپذیر است» در اعصار قدیم ضرب المثل بوده است و بوسیله تربیت خاص و روح فرمانبرداری بود که ایرانیان باستان می‌توانسته‌اند تمام ممالك را در تحت اراده خود آورند.
- ۷- کتب نظامی کتاب دینکرد پهلوی اشاره بوجود کتی مینماید که مربوط به تعلیمات ارتشی بوده است.^۱
- ۸- افسران تربیت شده دیسیلین شدید در تمام مراحل قشون جاری بود. تشکیلات ارتشی نظم کامل داشت و افسران تربیت شده در تمام مراحل موجود بود و هر یک را وظایفی معین و مشخص بوده است.
- ۹- وظایف سر لشکر مقام سر لشکر متضمن مسئولیت بزرگ بود و در صورت غفلت در ایفای وظیفه از درجه اش کاسته میشد و آشکارا تنبیه میگردید.^۲ اطاعت افسران و بقیه صرف بمرک و خونسردی در کارزار در ضمن تربیت سپاهی بود.^۳ هرگاه فرد ضعیف النفسی در موقع کارزار علائم بزدلی و کم ظرفی از خود ظاهر میساخت بر سر او کلاه مخصوصی که نشانه تگ و پستی بود می‌نهادند. کسی که پشت بکارزار کرده و از حضور دشمن فرار مینمود او را در زنجیر نهاده و تنبیه سخت میدادند.^۴ وظیفه سر لشکران بود که خبرهائی را که موجب تقویت روحیه ارتش باشد از آنها بازدارند و از شایعاتی که موجب ضعف روحیه بود جلوگیری کنند.^۵
- در موارد ضرورت که ارتش در میدان جنگ کمبودی اسب داشت سپاهیان را مجاز میدانستند اسب هائی را که در مزارع مجاور می‌چریدند برای جنگ بکار برند.

۱- دینکرد ج ۱۶ کتاب هشتم ۲۵ و ۲۳.

۲- دینکرد ج ۱۶ کتاب ۸، ۲۵، ۱۴ ص ۸.

۳- شاهنامه کتاب سوم ۲۲۶.

۴- دینکرد ج ۱۶ کتاب هشتم، ۲۵ - ۱۲۳، ص ۹.

۵- شاهنامه کتاب دوم ۱۶۲ - ۱۶۳.

۱۰- نبرد انفرادی پیش از حمله عمومی

در تربیت نظامی ایرانیان نبردهای انفرادی که متضمن تمام عملیات نظامی بوده بالاتر دید رواج داشت و لازم بود که در این فن جوانان را ورزش کامل دهند زیرا که ایرانیان در این نوع نبردها مهارتی بسزا داشته اند. منبع مهم ما راجع باین جنبه تربیت نظامی و جنگ شاهنامه است. مقدمه قشون متصادم در مسافت مناسبی از همدیگر در میدان جنگ مقام میکردند. قهرمانی از اردو برون آمده و از دشمن میخواست که پهلوانی را برای مقابله با او برگزیند. این نوع رزم عادت دیرین ایرانیان بوده است. همینکه نبرد او را می پذیرفتند هر دو طرف رضایت میدادند که هیچکس از قشون طرفین مداخله ننماید. دو قهرمان مقام مناسبی در میان میدان و دور از لشکریان برای خود بر میگزیدند و هر کدام یک نفر قاضی به همراه میبرد و هر دو قهرمان عهد میکردند که در کشاکش نبرد آزاری بقاضی نرسانند و نیز تعهد مینمودند که پهلوان غالب قهرمانی را که شکست خورده نکشد و او را واگذارد که خبر شکست را بسپاه خود برده.

۱۱- نبرد گروهی

در بعضی مواقع نیز گروهی از پهلوانان يك سپاه را بارضایت طرفین بر میگزیدند که با گروه مساوی پهلوانان سپاه مخالف نبرد دهند و بجنگند. در چنین مواقع سپاه طرفین ناظر جنگ بین جنگیان برگزیده بودند. هرگاه در نتیجه جنگ با یک نوع اسلحه نتیجه قطعی بدست نیامد با اسلحه دیگری میجنگیدند و اتفاق میافتاد که بدو پهلوانان طرفین با تیر و همان سپس با گرز و شمشیر و نیزه می جنگیدند تا اینکه یکی از دو دسته شکست میخورد. اسلحه دیگری که جنگاور ایرانی بکار میبرد کمند بود که در موقع مناسب با چنان مهارتی بطرف معارض خود پرتاب مینمود که او را بدام انداخته از اسب یا فیل بزمین میکشاند. ولی بر طبق نوامیس پهلوانی در وهله اول کسی که بدام میافتاد و اسیر آنها میشد او را نمیکشتند.

بر طبق داستان شاهنامه همین قضیه در جنگ رستم و سهراب واقع شد و همین که سهراب رستم را با کمند خویش بر زمین کشانید دست بخنجر برد تا او را بکشد ولی قهرمان جنگ آزموده ویرا آگهی داد که بر حسب قانون پهلوانی ایران در هنگام افتادن بار دوم کشتن را شاید و جنگ آنها بروز دیگر کشید.

اگر چه سپاه طرفین تعهد مینمودند که برد و باخت کارزار
۱۲ - هجوم را بر نتیجه جنگ نمایند کان خود قرار دهند ولی چه بسا
میشد که قشون طرفین بیکدیگر هجوم میاوردند و میجنگیدند.

در مواقع صلح پیش آهنگان و دید بانانی بدژها و گروه
۱۳ - پیش آهنگان و دید بانان های قشونی (ساخلوها) میگماشتند نرفت و آمد اشخاص
منكوك را از خارج دیدبانی نمایند و بیازمایند و در مواقع جنگ از چگونگی
حرکات دشمن ارتش خود را یاکاهانند.^۱

دید بانان بیرونی در برجها و سر کوهها جای میگزیدند تا آنکه از
کیفیت حرکات دشمن مطلع شوند. شبانگه که حرکات و حمله دشمن را کشف
میسودید بوسیله آتشیانی که بر نشیب کوه میافروختند ارتش خود را میاکاهانیدند.
چون پاسبانان کسی را میدیدند که نزدیک میشود بروی بانك میزدند و اگر
پاسخ میداد و از او اطمینان حاصل مینمودند اجازه حرکت میدادند. هرگاه
جاسوسی را شبانگه در اطراف قشون پیدا میکردند و آهنگ گریزمینمود. در همان آن
بفنش میرساندند و غالباً بوسیله نوازش جاسوس از چگونگی سپاه دشمن آگاه میشدند.^۲
کوتاهی و غفلت پاسبانان در ایفای وظیفه نسبت شدت آن مورد تنبیه یا مرگ
واقع میشد.

بذل فہم تریت کشتکاری

۱ - پیشہ کشتکاری
شغل عمدہ اکثر مردم کیانی فلاحت بودہ و ہر فلاحی پسر خود را در شخم کردن و تخم پاشی و آبیاری و مراقبت در پرورش مواشی تعلیم میدادہ است زیرا ہر پدر شغل خویش را پسر میاموخت همچنانکہ شخص دستور و مؤبد کہ مراقب امور روحانی مردم بود قرائت و فہم کتب مقدسہ و تشریفات مذہبی و امور دینی را بفرزند تعلیم میداد و مرد جنگی تمام فنون جنگی و استعمال اسلحہ گونا گونا گونا بوی میاموخت.

۲ - آبادانی زمین
و غرس اشجار
در ایران باستان حیات فلاحت پیشگان در خور ستایش بود و فلسفہ اجتماع آن ایجاب مینمود کہ پیشہ زراعت و آباد کردن را مورد تشویق قرار دهند و ہمن مسئلہ نیز در وندیداد تصریح گردیدہ چنانکہ زردشت در صمن مصاحبہ خود با اہورا مزدا گوید: «ای آفرینندہ جهان مادی، ای یگانہ پاک، چہارمین کسی کہ زمین را بمنتہا درجہ وجد آورد کیست؟» اہورا مزدا در پاسخ فرمود: «آنکس کہ بیشترین مقدار گدہم کشت نماید، بیشترین سبزیہا بکار د و بیشترین درختہا غرس نماید، کسی کہ زمین خشک را آب دہد و زمین بر رطوبت (باطلاق) را خشک و قابل کشت نماید»۔ بحران فلاحت کہ بموجب پیش آمدہای غیر مترقب برای زارعین ہمیشہ ممکن است روی دہد در آن زمان پیشین ہم روی میدادہ و در وندیداد صراحتہ قید گردیدہ کہ چون زراعت پیشہ در فشار افتد دیگران کہ فراوانی دارند از روی رغبت و فروتنی ویرا مساعدت نمایند^۲.

۱ - وندیداد فر کرد سوم فقرہ ۳۳.

۲ - وندیداد فر کرد سوم قسمت سوم فقرہ ۳۵.

«چه بد حال است زمینی که زمان ممتدی بدون بذروبذر
فشان متروک و در انتظار کشاورز ماهری مانده است
مانند دوشیزه زیبائی که زمان طولانی بی فرزند مانده و اشتیاق شوهر خوبی را
دارد^۱».

چنین است عبارات کتب مقدسه ایران باستان نسبت بضرورت شخم و آبادانی
زمین و دست آزمائی انسان باقوای طبیعت تا حوائج خود را تأمین نماید. درجای
دیگر کتب مقدسه ایران باستان نیز چنین آمده است:
«تو ای آفریدگار جهان مادی وای وجود مقدس، هرما سومین جائی که
زمین شادماثرین است کجاست؟»

اهورا مزدا در پاسخ فرمود: «آنحائیکه یکی از خدا پرستان بیشترین
غله کشت نماید و بیشترین علف و میوه را بکارد، ای زردشت سپیما آنجائی که
رمین تشنه را آبیاری نماید، یا زمین مرطوب را خشک و قابل زرع سازد»^۲. بنا
بر این فلاح و طیفه مقدس است و آباد کردن زمین مرادف با دین داری و
همکاری با خداست.

آربابانها با این تمدن که در قسمتهای شمالی و مرکزی اروپا
و آسیا آغاز نمودند در جستجوی مراتع رفته رفته قطعات زمین
را کشف و آباد کردند و وظیفه مرد نیکو این گردید
که کاری را دنبال نماید که هم سودمند باشد و هم جنبه مذهبی و اخلاقی داشته
باشد. تسلط برنا سازشهای طبیعت و آبادانی کمال مطلوب خدائی بود و مرد آریائی
با قوای الهی همکاری مینمود. این همکاری عبارت از پرورش مواشی و بهتر
کردن نژاد و آباد کردن زمین بود.

هم در اوستا آمده است: «ای آفریننده جهان مادی، ای یگانه مقدس،
چهارمین جائی که زمین شادماثرین است کجاست؟».

۱ - وندیداد در گرد سوم قسمت سوم فقره ۲۴.

۲ - وندیداد در گرد چهارم.

خدا در پاسخ فرمود: «آنجائیکه گله ها و رمه ها روز بروز بعد اکثر افزوده شوند^۱».

پروراندن زمین و کود دادن و نمو نمودن قوای زمین نیز وظیفه ای بود که مورد پسند خدا واقع میشد: «ای آفریننده جهان مادی، ای یگانه مقدس پنجمین جائی که زمین بعد اکثر شادمان است کجاست؟».

خدا در پاسخ فرمود: «آنجائیکه گله و رمه بیشتر باشد و بیشترین مقدار کود ریخته شود^۲».

شاید موقعی کشف شود که رمز سعادت يك مردم نزدیک

• — توجه بتقویت زمین ماندن بزمین و زندگانی فلاحتی است و نیاکان ما اینرا در آن

دوره های باستانی و تاریک کشف نموده بودند و پروراندن و آباد کردن زمین را عین اخلاق و مذهب میدانستند یا بعبارت دیگر اخلاق و مذهب در نظر آنها آن بوده که حیات را برای ایشان سعادتمند نماید و با زندگانی معنوی توأم باشد. در حیات متمدن امروز با تمام ترقیات علمی و شیمیائی زمین فاقد توجهات صمیمانه ایست که ایرانیان باستانی بآن داشتند.

۶ — لزوم تمایز بین گیاههای سنت ایرانیان باستان راجع به پیدایش نباتات این بوده که

خدا در ابتدا نباتات را بزمین بارانید تاغذای آدمیزاد و مواشی باشد و از آن پرورش یابند و پیش از آنکه اهریمن مفید و غیر مفید

موجودات معارض و نامفید خود را بسازد تمام نباتات در نزد انسان برای خوراک بود و در کتاب بندهشن آمده که پیش از آمدن مخرب (اهریمن) گیاهها را خوار و پوست نبود ولیکن پس از آمدن او نشانه های مخاصمه با هرچیز آمیخته گردید و بهمان روی نباتات نیز به نسبت آن نشانه ها آمیخته شده اند^۳.

در نظر زردشت شر چیزی است که فاسد کند و خیر آنست که نگاهدارد

۱ — وندیداد فرد گرد سیم قسمت ۱ فقره ۵.

۲ — ایضا وندیداد فرد گرد سوم، قسمت ۱ فقره ششم.

۳ — بندهشن ۲۷ فقره اول.

و مصونیت دهد و از لحاظ تفسیر علمی عصر حاضر پوست درخت و خاز گیاهها و شاخ و سم حیوانات و امثال اینها نوع اسلحه دفاع است^۱ که در تنازع بقا بکار آید و وجود آنها بعلت وجود خطر است.

مزد سعی و عمل بر آبادانی فراوانی است «ای زردشت سپیتما کسیکه زمین را شخم کند با دست چپ و با دست راست، با دست راست و با دست چپ، زمین برای او بار فراوان خواهد آورد بسان عاشفی که با معشوقه خود در خوابگاهش آرمند و عروس فرزندان آورد همان گونه زمین برای او بار فراوان آورد^۲. کسیکه زمین را شخم نماید، ای زردشت سپیتما، با دست چپ و با دست راست، زمین با او بدین گونه سخن گوید که ای کسی که مرا شخم میکنی با دست چپ و راست منم همواره کار خود را انجام خواهم داد، بار خواهم آورد، همه گونه نیکوئی را نمر خواهم داد، نخست برایت گندم خواهم رویانید، و ای زردشت سپیتما کسیکه زمین را شخم نکند با دست چپ و با دست راست همیشه در خانه یگانه نیازمندان نبایستد. در میان آنانی که نان گدائی میکنند ریزه های سفره نان باو داده خواهد شد و آنانی خواهند داد که در انبار ذخیره فراوان دارند».

در دنباله همین سخن این پرسش آید «ای آفریننده جهان مادی، ای یگانه پاک، آئین خدائی از چه نوع غذا بهره یابد؟»

۸- اهمیت فلاح و تقویت مذهب

اهورا مزدا پاسخ داده فرمود: «کسیکه غله کشت کند، پارسائی کاشته است و چنین کسی آئین خدائی را پیشرفت دهد، چنین کسی آئین خدا را تغذیه نماید و اهمیت اینکار مقابل پای صد مرد کارگر و پستان هزار زن شیرده و ثواب ده هزار قربانی تشریفاتی است».

۱ - Mechanisme de defense

۲ - وندیداد فرگرد سوم قسمت ۳، ۲۵ - ۲۹.

«چون جو آفریده شد دیوان سرا سیمه شدند و چون نمو کرد دیوان دل خود را باختند و چون شکوفه آن سرزد دیوان نالیدند و چون جوبار آمد دیوان رو بگریز نهادند .

«بنا بر این مردم را وادار که این را محافظه بپارند - کسیکه نمیخورد قوه نخواهد داشت تا وظایف سنگین زندگانی پارسائی را انجام دهد، قوه نخواهد داشت که کارهای زراعت را از پیش ببرد، قوه نخواهد داشت که دارنده فرزندان شود هر ذیروحمی در جهان بخوردن زنده ماند و چون غذا نخورد دیر نکشد که بمیرد .»

آئین ساده ایرانیان باستان که اصل آن منش یاک و مبتنی بر عقل و انتخاب اصلح است بایرانیان آموخته است که در صیانت و پرورش مواشی با طرح نیک خدائی همکاری نمایند . در

۹ - گله بانی : صیانت و پرورش مواشی

اراضی وسیع اطراف دریای خزر مهمترین وسیله اعاشه و ثروت قومی ایرانی ها گاو بود .

اهورا مزدا هیچ حیوانی را که مفید نباشد نیافریده زیرا که همه چیز برای فایده ساخته شده^۱ و همکاری خدا مستلزم چشمان باز و تعقل و کار بود از جمله مواشی و حیواناتیکه بخصوص مورد توجه و مراقبت ایرانیان بود . گاو و سگ و اسب است .

در اراضی وسیع اطراف دریای خزر مهمترین وسیله زندگانی و ثروت قبایل ایرانی گاو و گوسفند بود . گوشت و روغن و شیر و پنیر و کره و کشک و ماست برای اعاشه لازم بود و پوست و پشم گاو و گوسفند برای جامه ملی در صلح و جنگ و کفش و ظرف آب و غیره بکار میرفت و نیز گاو واسطه حمل و نقل بود . برای شیار و شخم ضرورت داشت و حتی تپاله آن برای کود زمین یا سوخت استعمال میشد و بهمین جهت بود که ارزش گاو

گاو ، سگ ، اسب

در حیات این قوم آریانی بجاى ساده و شیوائى در اوستا ذکر گردیده «نیروی ما از گاو است»، اطمینان (دل) ما بگاو است، تفاخر ما (بستارائی) منوط بگاو است، چیرگی ما مرهون گاو است، خوراک ما از گاو است، پوشاک ما از گاو است، شیار ما که در نتیجه آن غذا از زمین بیرون آید، بوسیله گاو انجام گیرد^۱. مراقبت مواشى نیز در اوستا مکرر توصیه گردیده^۲ و مکرر ازمنش پاك برای پاسبانی و مراقبت گاو و مواشى همت خواسته شده است^۳. در زندگانی فلاحتی ایرانیان اوستائی سك نیز ضرورت داشنه زیرا كه مواشى آنها را از خطر گرگ و خاله و كشتزار آنها را از خطر دزدان محمون میداشته و بدینروی مراقبت آن فریضه بوده است^۴. اسب نیز واسطه عمده تقلیه در رمان صلح و جنگ بوده و در دعاهاى خود برای او نیرو میطلبیده اند^۵، و شرح آن در جای دیگر این کتاب ذکر شده است.

۱ — بومن پشت باب ۲۲ فقره ۶۱.

۲ — پشت و پشتاسب قسمت ۶ فقره ۴۱.

۳ — بسنا ۲۹ فقره ۵ و ایضاً بسنا ۳۳ فقره ۴.

۴ — دینکرد ج ۱۶ کتاب ۸ : ۲۲ ، ص ۱. ایضا ویدداد ۸ : ۱۶ - ۱۸

۵ — پشت ۱۷ : ۱۲۷ و دینکرد ج ۱۶ کتاب ۸ ص ۴۳.

بند دهم

تربیت صنعتی

در ایران اوستائی هنرهای گوناگون وجود داشت و انواع و اقسام ادوات و آلات را از فلزات مختلف مانند آهن و مس و برنج و تهره و طلا میساختند و از اسامی ادوات و آلات جنگی و فلزاتی که دواوستا ذکر شده بسط دامنه هنرها معلوم میشود.

۱- زرگری طلا از معروفترین فلزات و پر بها ترین آنها بوده است و بیشتر آلات زینت را از طلا میساخته اند و از بهترین نمونه های ادوات طلائی کشف گنج جیحون است^۱. در اوستا اسامی دست بند و گردن بند و گوشواره طلا ذکر شده است. در ضمن مراسم مذهبی هم ظروف طلا بکار میبرده اند^۲. دسته دشنه و شمشیر را نیز در بعضی موارد از طلا میساختند و دسته دشنه جمشید از طلا زینت شده بود^۳.

۲- پارچه بافی نساجی پارچه را، بنا بر اشاره اوستا، ایرانیان آن عصر میدانستند و در فصول سرد خز و پوست حیوانات برای آبه دوزی و آستر بکار میرفت و گاه پارچه ها و جامه ها را زر دوزی میکردند و بافتن فرش نیز در میان ایشان رواج داشت^۴.

۱ - Treasure of the Oxus.

۲ - مثل طشت درین (شش زرین ان Tašta - Zaranaena) یسنا ۱۰ : ۱۷

۳ - وندیداد دوم هره ۷

۴ - Geiger: vol. I, p. 212.

و پ (vap) بمعنی بافتن و «وستر اوب دتن» vastra - ubdaena بمعنی پارچه های بافته است.

ظروف را از طلا و قره و برنج و مس و سنک و سفال
۳- ظروف و چوب میساخته اند^۱ و معمولترین و ارزاترین ظروف
برنجی و سربی بوده^۲.

اسلحه و ادوات جنگی بیشتر از برنج و چدن ساخته میشد
۴- اسلحه سازی مانند خود وزره و سر نیزه و نیغ و دشنه^۳. و چون صنایع فلز
کاری مستلزم حرارت بمیزانهای زیاد است میتوان گفت که ایرانیان اوستائی
ذغال سنک نیز بکار میبرده اند^۴. ایرانیان قدیم از ساختن ظروف سفالین و کاشی
نیز اطلاعی داشته^۵، ولی راجع بشینه سازی آنها هنوز مدارکی یافت
نشده است.

یکی از صنایع دیگر ساختن اراده جنگی و باری بوده
۵- اراده سازی است. در ساختن اسباب و لوازم اسب نیز ایرانیان قدیم
ماهر بودند^۶. آثاری از ساختمانها و معماری دوره اوستائی نمانده ولی دژ و کاخ
داشتند چنانکه از شاهنامه برمیاید.

۱ - ویدداد هتم فقره ۷۴ و پسای ۲۲ فقره ۲.

۲ - ویدداد ۱۶ فقره ۶.

۳ - یشت دهم فقره ۹۶: کوره ذوب آهن را راهیج (ira-hic) مینامیدند.

۴ - رجوع شود به Heiger, vol. I, P. 214.

۵ - تنور (Tanura) که تنور فارسی جدید از آست ظاهرا منظور کاشی سازی بکار میرفته،
۶ - اراده جنگی را «رث» (Raza) و اراده باری را «وش» (Vasa) میگویند. اسب نیم براق
را اسب یوخت (aspa-yuxta) مینامیدند. ذکر اسامی ذیل که معروف وجود صنایع (و فوقاً
بعضی مآخذ ذکر کرده ایم) در دوره اوستائی است و برای روش ساختن مطلب حالی از فایده
همیباشد زرگر را در زمان اوستائی زرن یوشیا Zaranjo-Saepa میگویند. در فارسی
جدید ستن از ریشه سنیاست. مسگر را «ارزت سنی» Arezato-Saepa میگویند.

پاتیلی که در آن گل ظروف سفالین پخته میشد موسوم به خنا هچارمائینی بچبکت
(Xumba-Haca Zemaini-l'acikat) بوده است. لباس چرمی را بطور کلی اندنا
Abdaena مینامیدند. لباسهاییکه از پوست حیوان درست میشد موسوم به یسو و سترابه
Psu-vastrahe بوده است و ستره در زبان لاتینی و انگلیسی همان بستر فارسی جدید است.
پوست را بست Pastahe میگویند. چرمی و پوستین. رجوع شود به فرهنگ هوك
در موضوع زبد و پهلوی.

۶- معماری و فن ساختمان در تحریرات اوستائی از کاشانه های چوبی و چادرهای پوستی، که از جایی بجائی انتقال می یافته ذکر شده است^۱ و محتمل است که این قسمتهای اوستا راجع بدوره های کوچ نشینی و پیش از تعمیم فلاحت در میان ایرانیان اوستائی است. خانه هائی که از خشت و گل میساخته اند نیز ذکر شده و هم از خانه های یکطبقه که از آجر و سنگ و ساروج ساخته می شده و درهای آنها بسوی جنوب باز می شده است^۲. خانه های بزرگ که دارای درب و پنجره و ایوان بوده نیز وجود داشته^۳ و چون دارای عمده مردم عبارت از مواشی بود در ضمیمه هر خانه ای طویله و آغل میساختند^۴ ساختمان آتشگاهها موسوم به دای تیا گتوه^۵ یا «جای مشروع»^۶ بوده و از سه آتشگاه نامی در ادبیات پهلوی نام برده شده که در فراز کوهها ساخته بودند^۷. ایرانیان اوستائی دژهای استوار^۸ و وسائل دفاع در سرحدات دژهای استوار کشور داشته اند و در اینموضوع اشارات زیادی در اوستا شده است. چون ایرانیان دائم با تورانیها و قبایل اطراف دیگر در جنگ بودند به دژهای استوار حاجت داشتند و قلاع بلند دیوار در نقاط مهم از نظر آرتشی میساختند^۹ و در کنار شهرها برجهای دیواری بر پا میکردند^{۱۰}.

در قسمتهای گم شده اوستا قطعاتی راجع ب فن ساختمان و معماری وجود

۱ - ویدداد ۸ : ۱ و ۳.

۲ - ویدداد ۶ : ۵۱ ، ۸ : ۸ و ۱۰.

۳ - یشت دهم ۳۰ و ویدداد دوم : ۲۶.

۴ - یشت دهم ۸۶ و ویدداد ۱۴ : ۱۴ و ۱۷.

۵ - daitya gātu.

۶ - ویدداد ۸ : ۸۱ - ۸۶.

۷ - بندهشن ۱۲ : ۱۸ و ۳۴ و زات اسپرم ۶ : ۲۲ ایضاً ۱۱ : ۹.

۸ - یشت ۵ : ۵۴ و ۵۷.

۹ - یادگار زیران فقرة ۶۲ و ۶۳ و دینکرد ج ۱۶ کتاب ۸ فقرة ۲۵ ص ۸ و شاهنامه.

۱۰ - شاهنامه.

تعلیم و تربیت ایران باستان

داشته^۱ و این خود دلیل اهمیت آن بوده است. تعلیم فن ساختمان و معماری مانند بسی از پیشه‌های دیگر بوسیله شاگردی انجام می‌گرفته است. از ساختمانهای دوره ایران اوستائی تا امروز چیزی باقی نمانده و شاید در نتیجه کوششهای علمی در آینده آثاری کشف شود.

۱- دینکرد ج ۱۶ کتاب ۸ ص ۴۴ و ۴۵.

بند یازدهم

تربیت زنان

آنچه از کتب اوستائی و مدارك قدیم بدست آید تمام این
۱ - مقام زن در اوستا نظر را تأیید میکند که زن در نظر ایرانیان باستان مقام
شاخصی داشته و برترین ارمان اجتماعی راجع بزن آمادگی و برای زندگانی
ازدواج و مادر شدن بود.

از جمله ذیقیمت ترین نکاتی که راجع بزن در ایران کیانی کشف
۲ - باوی خانه مینمائیم مقام و پایه بانوی خانه نمان « پائنی »^۱ است .
ارجمند ترین مقام در حیات خانوادگی را آئین مزدا برای بانوی خانواده
معین نموده است . احترام و جوامردی^۲، که ملل مغرب زمین در عصر مانست بزن و
بانوی خانه معمول میدارند و از مفاخر تمدن غرب بشمار آید از قدیمترین ایام در
میان ایرانیان باستانی معمول بوده و چنانکه از مدارك اوستائی معلوم گردید،
از ارکان مدنیت و آئین زندگی شمرده میشده است

از لحاظ اخلاقی و حقوقی بمجرد ازدواج زن مقام شاخصی
۳ - موضوع تساوی را احراز نموده است و عنوان نمان و پائی یعنی مون
حقوق زن و مرد بانو (بانوی خانه) را میداشته است . همچنانکه مرد هم
عنوان نمانو پائی تی^۳، یعنی مون بد^۴، یارئیس خانواده را میگرفته است و از

۱ - Nmano- Paiti یا «مون پائو» در زبان اوستائی بمعنی بانوی خانه است.

۲ - Chevalerie.

۳ - Nmano - paiti

۴ - «مون» تصحیف نمانا است که مانا ظاهر نیز در راعیات خود بکار برده است .
بت در زبان پهلوی بضم (پ) و بد در فارسی بضم (ب) بمعنی سراسر مانند سیهد فارسی
و پهلوی و پائی در زبان اوستائی همان معنی است .

اینجا معلوم است که زن تساوی حقوق با مرد داشت. زن بنده و مرثوس مرد نیست بلکه همدم او است و استحقاق اداره امور خانه را با او دارد. چون معیشت جوئی مرد مستلزم به بیرون رفتن او است مطفه امور خانه محول بانوی خانه است. کار مرد شکار و تلاش و جنگ است.

کار زن تهیه غذا و پوشاک و تربیت اطفال است و همان مقامی را که زن در میان سایر قبایل آریائی مانند هندوهای اولی و ژرمنها و یونانیها قبل از قرن پنجم میلاد داشته در میان ایرانیان نیز میداشته است. در میان این قبایل آریائی مقام زن هیچ گاه پستی کنیز و بنده نرسیده و اگرچه اطاعت او بشوهر بحکم ضرورت بوده ولی در اداره امور خانه مستقل و بانو بوده است.^۱

آنچه اشارات در اوستا راجع بزن و مرد میباشد متضمن تساوی حقوق است زنان و مردان پارسا من باب تقدیس باهم ذکر شده اند و چون زن موجب احترام و بلندی مقام خانه هست.^۲ اندیشه نیک و گفتار و کردار خوب و اطاعت شوهر در اوستا برای زن از صفات ممدوح و برجسته شمرده شده است.^۳ در مسئولیتها و مسائل نیز حسن توأमित و اشتراک مساعی در بین آنها منظور شده است.^۴

۱ — الحاقیه ذیل راجع باسامی افراد خانه از نظر نشان دادن ارتباط لغات فارسی امروزی با اوستائی ضمیمه شده و نقل از اریخ تمدن ایران شرقی زبان آلمانی تالیف کابگر است: ج ۱ ص ۶۳.

فارسی امروزی	نسکریبت	اوستائی
پدر	پتر	پیتار
مادر	متر	مانر
پور ، پسر	پوترا	پوسرا
دختر	دوهرتر	دوهر
نیا (پد و نرک)		نیاکا
برادر	بوتر	برائر
خواهر	سوسر	هوسر

۲ — وندیداد سوم.

۳ — ویسپرد سوم.

۴ — یشت دهم.

دوشیزگان دوره کیانی، چنانکه از منابع اوستائی بر میآید، بشوهران نیرومند مایل بودند و البته این آرزو باصلاح نژاد بسیار كمك میکرده است^۱. دختران در دعاهاى خود شوهران قهرمان و زیبا میخواستند^۲ و شوهری که زیبایی او برآزیده باشد و در تمام دوره حیات آنان بتواند همیشه را تأمین کند و اولاد دهد، شوهری باشد بافهم و حاضر زبان^۳. در انتخاب زن یا شوهر پدر و مادر یا قیم معمولاً دخالت داشته اند^۴، عشق و علاقه بین زن و شوهر را شالوده ازدواج پسندیده میدانسته اند. شاهنامه در گذارش روزگار قهرمانان تأیید مینماید که عشق و علاقه شخصی شالوده ازدواج بوده و از آن قیل است مهرورزی میان زال و رودابه و رستم و تهمنه و بیژن و منیژه.

مقدمه زناشوئی بدو ایجاد آشنائی بین جوان و دوشیزه بود و سپس نامزدی^۵ که ظاهراً بمنزله عقد امروزی بوده و در این موقع دوشیزه معناً بجوان تسلیم میشده است. بین نامزدی و زفاف^۶ مدتی فاصله بود. در موقع زفاف عروس را بطور شایانی میآراسته اند و داماد عروس را بخانه خود میبرد است و اصطلاح

۱ - در کتاب مقدس اوستا اقصیه های گوناگون جسمی که در میان مردم یافت شود به اهریمن نسبت داده میشود و شانه اهریمنی بشمار میآید. اشخاص گورز پشت یا بسیار کوتاه (کل) و كك والكن و کر و شل و دارنده دندانهای گرازی (وندیداد ۲ فقره ۲۲) و ابله و سفیه را در تحت تاثیر قوای اهریمنی می پنداشتند و این نوع فرزندان اسباب سرشکستگی خویش و والدین خود بودند و در مواقع بجا آوردن تشریفات مذهبی برای ایند اهیتا (ناهید) یعنی ایرد آب که نشانه پاکی و بی آلاچی و عت بود آنان را راه نمیدادند (بسنه ۵ فقره ۹۳). معلوم است که تاثیرات اجتماعی و نژادی از این نقطه نظر ایرانیان اوستائی با نقطه نظر مراقبت افراد ناقص الخلقه و گدا پروری بعضی از آیینهای دیگر تفاوت کلی داشته و بعلاوه تحقیقات و نظرها و تتبعات علمای علم یوزنیک و نژاد شناسی مد و مثبت نظر ایرانیهای اوستائی است. ۲ - پشت ۵ فقره ۷. ۳ - پشت ۱۵ فقره ۴۰.

(پاردهانه) Pardhāta - ۴

۵ - نائیری وانا Náirio Wana. ۶ - دینکرد ج ۱۵ کتاب ۸: ص ۷۸ و ج ۱۶ کتاب ۸

ص ۴ و ۵.

اوستائی آن «وز» است که در معنی مانند اصطلاح اصلی آریائی یونانیان و رومیان است.^۱

بر عکس رسم هندوان پیشین که ازدواج بین اقربا را جایز
 نمیدانسته اند ایرانیان باستانی ظاهراً آنرا جایز می‌شمردند
 اند. در عین اینکه در بین هندوهای آریائی بالعکس بسیار مذموم بوده در اطراف
 این مسئله زیاد گفتگو در بین علماء شده و در پیرامون آن بسیار نوشته اند. لغتی
 که بین علماء مورد اختلاف است واژه اوستائی هووات و اداتهم^۲ است که بنا بر
 عقیده دکر اشپیکل، دانشمند بزرتک و ایران شناس آلمانی، بمعنی بنی آدم و
 نوع است و هرگاه چنین باشد شایسته نیست ایرانیان باستانی را انتقاد نمود که
 رسم غیر مفیدی را مشروع میدانسته اند. در هر صورت لغت چنان بود که مسته
 سوء تعبیر بوده است و بعد از زردشت سوء تعبیر هم شده است و زبان اوستائی که
 تدریجاً متروک گردیده و تنها زبان مذهبی شده بسی از لغات آن مفهوم حقیقی
 را گم نموده است. هرگاه در میان سلاطین هخامنشی یا ساسانی برخی ازدواج
 بین اقربا را جایز شمرده اند دلیل بر عمومیت این رسم نبوده و آنها نظر بمقام
 شاخص و استبداد رأی و سیاست خانوادگی تفسیر لغت را بمیل خود خواسته اند.
 در هر صورت دلیلی در دست نیست که افراط در این مسئله در ایران کیانی عمومیت
 داشته و بالفرض هم اگر منظور آئین زردشتی ازدواج میان افریاء بوده شاید
 منظور تدافعی بوده است. زیرا که ملک غیر آریائی تدریجاً در گرداگرد آنها زیاد
 شده بودند و حکم زردشت شاید بمنظور ازدواج بین خود ابرانیها و پاک نگاه
 دانستن خون بوده است. عقیده دانشمند آلمانی، گایگر، که یکی از اوستا
 شناسان درجه اول میباشد این است که مردم اوستائی از آمیزش با ملک غیر آریائی
 مرعوب بودند.^۳

راجع بتعدد زوجات دلایل متقن مبنی بر اوستا در دست نیست
 که عمومیت داشته باشد و معمولاً اشارات مربوط بیکزن و

۱ - Var، از ریشه سانسکریت «وذه» Vadhi بمعنی هدایت نمودن و «وز» اوستائی بمعنی

خانه بردن عروس و زن گرفتن بوده است. رجوع شود به p.63 و Geiger: vol. 1

۲ - Hava tvadatham. ۳ - Geiger: vol. 1, p. 67.

مرد است هرگاه مرد رنهای دیگری میبرده محمل است برای علاقه مفرط
 بداشتن اولاد و خاصه فرزند پسر بوده است. فرزندان بسیار را بر کنی میدانسته‌اند
 که خدا بمردان پارسا میداده و بعضی علماء را گمان آست که این دلیل
 تعدد زوجات بوده است.^۱

اولین انتظار شوهر از زن، عفت و نیک نامی بوده و دوشیزگی
 انتظار شوهران
 قبل از زفاف بران زن ضرورت داشته است. خانه‌ها سعادتمند
 اجر شوهر نیک و زن نیکو است و جایگاه اهورا مردا و امشاسپندان.

۵ من خانه داری
 فن خانه داری و کدبانویی و شوهر داری در نظرایرانیان
 اوسنائی نا بحدی اهمیت داشته که آنرا بمثابة انجام وظایف
 دینی میشمردند و انجام وظایف خانه را بجای آنها محسوب میداشته‌اند.^۲
 در ایران دوره کجایی تربیت برای دخترها نیز میسر بوده
 ۶ - خواندن و نوشتن
 است. دختران طبقات ممتاز و متوسطه خواندن و نوشتن
 میآموختند و بعضی از آنها نیز از آحاد تجاوز نموده و موضوعهای علمی تحصیل
 می نمودند.

در بعضی موارد زنها وظایف دستوری و روحانیت نیز
 ۷ - تعلیمات برای ادوان
 عهده دار میشدند و البته آنانی که اینگونه مسئولیت‌ها را
 قبول میکردند تحصیل‌اتشان از مبانی تعلیمات ابتدائی تجاوز مینموده است.
 در کتاب دینکرد نفایت زنها برای مقام قضاوت اشاره رفته است و صریحاً
 ذکر شده که زنانی را که تحصیل حقوق نموده‌اند برای مقام قضاوت بر
 مردانیکه از آن بی بهره‌اند ترجیح باید داد.^۳ طاهرآ با شرایطی زنان میتوانند
 حرفة روحانیت را احراز کنند و این مسئله نا بحد مقام مقدس «زاوتا» میرسید

۱ - ایضاً مرجع احبر الذکر ج ۱ ص ۶۹.

۲ - یسنا ۵۳ هفزة ۵.

۳ - دینکرد ج ۱۵ کتاب هشتم ۲۱ ص ۹۷.